

عوامل و چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۰۰/۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۷

چکیده

بنا به نوشته منابع تاریخی اهل سنت، بنی امیه به ویژه یزید، به دنبال شهادت امام حسین علیه السلام بودند. از این رو یزید از حاکمان مکه و مدینه خواست امام علیه السلام را ترور کنند. در نهایت عبیدالله بن زیاد با مکر و بی وفایی کوفیان، نقشه یزید را عملی ساخت. در منابع اهل سنت، چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان مورد توجه بوده، لذا گزارشی که از واقعه جانگداز کربلا و اسارت خاندان اهل بیت علیهم السلام در کوفه و شام در منابع تاریخی بیان شده، بیانگر مظلومیت و مصیبت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا است. نوشتار حاضر به بررسی عوامل و چگونگی شهادت امام علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام از منظر اهل سنت می پردازد. **کلیدواژه‌ها:** امام حسین علیه السلام، اهل سنت، عبیدالله بن زیاد، کربلا، معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه.

۱. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر و نویسنده (alifarsimadan98@gmail.com)

۱. مقدمه

یکی از حوادث تلخ و جانگداز تاریخ اسلام؛ واقعه کربلا است که در آن، امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان به شهادت رسیده و خاندان اهل بیت علیهم السلام در کوفه و شام به اسارت گرفته شدند. اهمین این موضوع سبب شد همه مورخان و نویسندگان بدان توجه کنند. در این میان مورخان اهل سنت نیز به واکاوی و چرایی این واقعه پرداخته و به ابعاد مختلف آن از جمله عوامل شهادت امام علیه السلام و کیفیت و نحوه شهادت اشاره کرده‌اند.

در این جستار سعی بر آن بوده که به پرسش‌هایی نظیر معاویه در به قدرت رسیدن یزید و شهادت امام حسین علیه السلام چه نقشی داشت؟ نقش یزید در شهادت امام حسین علیه السلام چگونه بوده است؟ چرا امام حسین علیه السلام از مکه و مدینه خارج شد؟ اهل سنت در مورد یزید چه دیدگاه‌هایی دارند؟ پرداخته شود. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی عوامل شهادت امام علیه السلام و نقش یزید در این حادثه پرداخته و کیفیت شهادت امام علیه السلام در منابع اهل سنت را مورد بررسی قرار داده است.

۲. شهادت امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

مورخان و نویسندگان اهل سنت مباحثی را در ارتباط با حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام مطرح کرده‌اند. در این نوشتار به بررسی اجمالی عوامل شهادت امام علیه السلام از منظر اهل سنت می‌پردازیم:

۱-۲. معاویه و صلح امام حسن علیه السلام

در منابع تاریخی اهل سنت از یزید به عنوان عامل اصلی شهادت امام حسین علیه السلام نام برده می‌شود. برای بیان این مطلب لازم است، ابتدا بحث تاریخی امام حسن علیه السلام و معاویه را بازخوانی کرد. طبق مفاد صلح‌نامه، می‌بایست معاویه بعد از خود، حکومت را به امام حسن علیه السلام واگذار کند (رک. ابن اعمش، ۱۴۱۱: ۴/۲۹۲) لذا علما و بزرگان اهل سنت اتفاق داشته که امام حسن علیه السلام مجتبی علیه السلام حکومت را فقط به معاویه واگذار کرده تا پس از او دوباره به امام علیه السلام برگرداند و طبق این مفاد، پیمان و قرارداد بین معاویه و امام علیه السلام منعقد گردید (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۱/۳۸۷). شاهد این مطلب کلام أحنف بن قیس است که



به معاویه گفت: «أن أهل الحجاز وأهل العراق لا يرضون بهذا، ولا يبایعون ليزید ما كان الحسن حیا»؛ «تا زمانی که امام حسن علیه السلام زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی دهند» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱/۱۹۱).

بنابراین اهالی شام هیچ گاه حاضر نمی شدند، بعد از معاویه حکومت را به امام حسن علیه السلام واگذار کردند. نقل شده: «معاویه کسی را پیش جعده دختر اشعث بن قیس کندی، همسر امام حسن علیه السلام فرستاده بود که اگر برای قتل امام حسن علیه السلام به او کمک کند، در مقابل معاویه صد هزار درهم به او بدهد و او را به عقد یزید دریاورد. بدین جهت جعده، امام علیه السلام را مسموم کرد» (رک. مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۲۹۱). بدین ترتیب معاویه، امام حسن مجتبی علیه السلام را از سد راه یزید برداشت. سپس امام حسین علیه السلام به امامت رسید؛ اما معاویه با محافظه کاری بر آن شد تا طبق مفاد صلح هیچ کاری با امام علیه السلام نداشته باشد (رک: ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴/۲۹۱) تا اینکه معاویه در سال ۶۰ ق مُرد (رک. ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۲۳ - طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۲۳ - ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۱۵).

۲-۲. نقش یزید در شهادت امام حسین علیه السلام

چنان که بیان شد، معاویه با به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام راه را برای به قدرت رسیدن فرزندش، یزید، هموار کرد و برای او دست به هرکاری زد. حتی معاویه به این عملکرد خود اعتراف کرده و می گوید: «إنی من أجلك أثرت الدنيا علی الآخرة و دفعت حق علی بن ابی طالب و حملت الوزر علی ظهري»؛ «من به خاطر تو آخرت خودم را به دنیا فروختم و حق علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتم و این گناه را به دوش خود کشیدم» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴/۳۴۸).

۲-۱. وصیت معاویه به یزید در مورد امام حسین علیه السلام

معاویه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، تنها مانع برای یزید را امام حسین علیه السلام می دانست که آن را نیز پیش بینی کرده و در پایان لحظات زندگی خود، به یزید گفت: «ای فرزندم، من راه را برای تو هموار کردم، مردان و شخصیت های بزرگی را از بین بردم و افراد محترم و بزرگ جامعه را برای تو ذلیل و خاضع کردم و گردن های عرب را در مقابل تو

سربه زیر کردم تا زمینه به حکومت رسیدن تو را فراهم کنم اما با چهار نفر یعنی: حسین بن علی، عبد الله بن عمر، عبد الله بن الزبیر و عبد الرحمن بن ابی بکر کاری نداشته باش و آنها را به حال خود رها کن" (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۱۵).

طبری نیز با نقل این مضمون، گفته است: «پسرم، سفر و رفت و آمد را (یعنی: مشکلات و موانع را) از پیش تو برداشتم و کارها را هموار کردم و دشمنان را زبون کردم و عرب‌ها را به اطاعت تو آوردم و همه را برای تو فراهم کردم و درباره این کار که برتواستوار شده؛ هیچ ترس و بیمی ندارم مگر از چهار کس از قریش: حسین بن علی، عبد الله بن عمر، عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن بن ابی بکر» (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۲۲). معاویه شناخت خوبی از امام حسین علیه السلام داشت و آن را به یزید گوشزد کرد و گفت: «انظر حسین بن علی بن فاطمة بنت رسول الله، فإنه أحب الناس إلى الناس، فصل رحمه، و ارفق به، يصلح لك أمره، فان یکن منه شیء فانی أرجو أن یکفیکه الله بمن قتل أباه و خذل أخاه» «توجه داشته باش و هوشیار باش که حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او محبوب‌ترین افراد در نظر مردم است. پیوند خویشاوندی او را رعایت و با او مدارا و مهرورزی کن، تا کار او برای تو اصلاح شود. اگر چیزی از او سرزند، امیدوارم خداوند شر او را به وسیله کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را اذیت کردند، کفایت کند» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۶۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵ / ۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: خامسة ۱ / ۴۴۱).

معاویه در این وصایا، به صورت روشن مشخص کرد که یزید با امام حسین علیه السلام کاری نداشته باشد و پیش بینی کرده بود، افرادی که امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را به شهادت رسانده بودند؛ امام حسین علیه السلام را نیز به شهادت خواهند رساند.

۲-۲-۲. آغاز خلافت یزید و طراحی شهادت امام حسین علیه السلام

یزید بعد از رسیدن به قدرت و حکومت، روش پدر و نصایح او را فراموش کرد و در اولین خطبه خود در شام خبر از جنگی با اهل عراق داد که در آن جنگ توسط عبیدالله بن زیاد به پیروزی خواهد رسید. لذا یزید خطاب به اهل شام گفت:

«ای اهل شام، بشارت بر شما باد که ما حق و انصار دین هستیم و خیر و سعادت همیشه در میان شما یافته‌ایم. بدانید که بزودی میان من و اهل عراق

جنگی اتفاق خواهد افتاد. در خواب دیدم، میان من و اهل عراق جوی تازه از خون بود و من می خواستم از آن جوی بگذرم، اما نمی توانستم تا اینکه عبید الله بن زیاد پیش من آمد و من از جوی گذشتم در حالی که به آن داشتم نگاه می کردم. در این موقع بزرگان اهل شام گفتند: هر چه فرمان بدهی و به هر جانب که فرمان دهی، می رویم....» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۷/۵).

یزید به فرماندار مدینه دستور داد، ابتدا از اهل مدینه بیعت بگیرد و برخلاف وصیت پدرش خواستار بیعت گرفتن از آن چهار نفر متذکر شد: «فخذ الحسین بن علی و عبد الرحمن بن ابی بکر و عبد الله بن الزبیر و عبد الله بن عمر بن الخطاب أخذاً عنيفاً لیست فيه رخصة، فمن ابی عليك منهم فاضرب عنقه و ابعث إلى برأسه»؛ «از حسین بن علی علیه السلام، عبد الله بن عمر، عبد الرحمن بن ابی بکر و عبد الله بن زبیر بیعت بگیر، اگر با رغبت با من بیعت کردند، خوب است وگرنه به اجبار بیعت بگیر و هر کسی بیعت نکند، گردن او بزن و سراو نزد من فرست» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۰/۵). بعد از این دستور ولید بن عتبة با یزید مکاتبات و نامه نگاری کرد، چرا که فرماندار مدینه با شنیدن این دستور، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، بقره: ۱۵۶) را بر زبان جاری ساخت و حاضر به قتل امام حسین علیه السلام نشد و گفت: «مرا با حسین بن علی علیه السلام چه کار؟» (همان). حتی یزید در نامه ای جداگانه به والی مدینه نوشت: «با جواب این نامه، سر حسین بن علی علیه السلام را نزد من بفرست. اگر به این دستور و فرمان عمل کنی، به فرمان و اطاعت من عمل کردی و گردن نهادی و تونزد من جایزه ای بزرگ خواهی داشت و سپاه انبوه و لشکر بسیاری به تو می دهم تا خداوند دولت و نعمت تو را وافر گرداند» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۸/۵ - ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۲/۵).

یزید در دستورها و نامه های خود به صراحت دستور قتل امام حسین علیه السلام را در مدینه صادر نمود. لذا امام علیه السلام مدینه را به سمت مکه ترک کرد.

۲-۳. علت خروج امام حسین علیه السلام از مکه

بنا به نوشته منابع تاریخی، امام علیه السلام در مکه نیز تهدید به ترور شده بود. حتی برخی افراد از امام علیه السلام خواستند تا ایشان در مکه بماند تا از تهدیدها در امان باشد که امام علیه السلام در

پاسخ فرمودند: «... والله لان اقتل خارجا منها بشيرا أحب الى من ان اقتل داخلا منها بشيرا، وايم الله لو كنت في جحرهامه من هذه الهوام لاستخرجوني حتى يقضوا في حاجتهم، والله ليعتدن علي كما اعتدت اليهود في السبت»؛ «به خدا قسم اگر يك وجب بيرون از مسجد الحرام كشته شوم، بهتر از آن است كه مي خواهم يك وجب داخل آن كشته شوم. به خدا اگر در سوراخ يكي از خزندگان باشم، من را بيرون مي كشند تا كار خودشان را انجام دهند. به خدا، به من تعدی مي كنند چنانكه يهوديان به روز شنبه تعدی كردند» (طبري، ۱۳۸۷: ۵/ ۳۸۵). ابن اثير نيز همين مضمون را آورده است: «والله لئن أقتل خارجا منها بشيرا أحب إلي من أن أقتل فيها، ولأن أقتل خارجا منها بشيرا أحب إلي من أن أقتل خارجا منها بشيرا، وايم الله لو كنت في جحرهامه من هذه الهوام لاستخرجوني حتى يقضوا بي حاجتهم! والله ليعتدن علي كما اعتدت اليهود في السبت»؛ «به خدا سوگند اگر من در خارج مکه و لوبه فاصله يك وجب كشته شوم، براي من گواراتر و بهتر از اين خواهد بود كه در خود آن كشته شوم و اگر در خارج آن هم و لوبه فاصله يك وجب (در جنگ و دفاع) كسي را بكشم. باز براي من بهتر و گواراتر از اين خواهد بود كه در خود آن كسي را بكشم. به خدا سوگند اگر من در آغوش يكي از اين مقدسات باشم، مرا از آغوش آن بيرون خواهند كشيد و كار خود را انجام خواهند داد و حرمت كعبه را رعايت نخواهند كرد» (ابن اثير، ۱۳۸۵: ۴/ ۳۸).

بنابراين امام حسين عليه السلام به خاطر حفظ حرمت مکه و جان خود، مجبور شدند با اهل و فرزندان خود، از مکه خارج شوند: «ما اري الا الخروج بالأهل والولد» (دينوري، ۱۳۶۸: ۲۴۴) و به دعوت اهل كوفه، راهي عراق شدند.

۲-۲-۴. يزيد و طراحي شهادت امام عليه السلام در كوفه

يزيد وقتي متوجه شد، امام حسين عليه السلام عزم سفر به كوفه را دارد؛ با اطلاع و آگاهي از حوادث كوفه، عبيدالله بن زياد را والي عراق قرار داد و در نامه اي به او دستور داد: «قد بلغني أن أهل الكوفة قد كتبوا إلى الحسين في القدوم عليهم، وأنه قد خرج من مكة متوجها نحوهم، وقد بلى به بلدك من بين البلدان، وأيامك من بين الأيام، فإن قتلته، وإلا رجعت إلى نسبك وإلى أبيك عبيد، فأحذر أن يفوتك»؛ «به من خبر رسیده كه اهل

کوفه، حسین علیه السلام را دعوت کرده‌اند و او نیز به قصد اجابت دعوت آنان از مکه حرکت کرده است. زمان ولایت تو بر کوفه زمان امتحان توست. او را به قتل برسان، در غیر این صورت؛ اعلام می‌کنم که تو پدر و مادر درستی نداری و نسبت تو را به پدرت عبید برمی‌گردانم و می‌گویم خودت و پدرت زیاد بن ایبه از آل قریش نیستید و نسب سابق تو را که ولد الزنا هستی، به گوش همگان می‌رسانم. پس مبادا حسین علیه السلام جان سالم به در برد» (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۳۶).

یزید در این نامه به نقطه ضعف عبیدالله دست می‌گذارد؛ چرا که این فرد در جامعه آن روز به واسطه نسبتی که به ابوسفیان پیدا کرده بود، شرافت و عزتی در نزد مردم به دست آورده بود. اگر چه قبیله‌ای که به آن منسوب شده بود همان شجره خبیثه بود؛ ولی در آن زمان، بنی‌امیه عنوان و سمتی معروف بودند و هر چه بود، عبیدالله را از ولد زنا بودن خارج می‌ساخت (میلانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۷). لذا برخی مورخان، به نامه یزید اشاره کرده‌اند که در آن به عبیدالله بن زیاد نوشت:

«خبر حرکت حسین به کوفه به من رسیده است... اگر حسین را کشتی، آقا، آزاده و شخصیتی محترم هستی و گرنه به همان نسب بی‌ارزش، گمنام، ولد الزنا برمی‌گردی» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۱۶۰). ابن کثیر نیز می‌نویسد: یزید به ابن زیاد نامه نوشت، که مطلع شده؛ حسین به سمت کوفه می‌رود، و به او دستور قتل امام علیه السلام و فرستادن سر مبارک ایشان را داد و به او تذکر داد که اگر حسین را نکشد به نسب سابق خود برخورد گشت (رک. ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۱۶۵). ذهبی نیز همین مضمون را بیان کرده است (رک. ذهبی، ۱۴۱۳: ۵/۱۰). یکی دیگر از مورخان می‌نویسد: یزید، عبیدالله بن زیاد را به کوفه فرستاد و لشگری را مجهز کرد و عمر بن سعد را به فرماندهی لشگر گذاشت تا امام حسین علیه السلام را به قتل برسانند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۴۹۸).

۲-۲-۵. شواهد و اسناد تاریخی نقش یزید در شهادت امام حسین علیه السلام

در مورد نقش مستقیم یزید در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام، شواهد و اسناد تاریخی وجود دارد که به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

۱. یزید وقتی از فعالیت مسلم بن عقیل در کوفه باخبر شد، که برخی از افراد کوفه با

امام حسین علیه السلام بیعت کرده‌اند؛ به عبیدالله بن زیاد دستور داد به کوفه برود و برای او نوشت:

«... به کوفه برو و آتش فتنه را خاموش کن، این کار برای تو کفایت می‌کند. پیش از این ولایت بصره را به توداده بودیم، اکنون کوفه را هم به تو ارزانی داشتیم و آن ولایت را به تودادیم. مسلم بن عقیل را چنان طلب کن که مرد بخیل زرا که از او بیفتد، طلب کند. چون او را به دست آوردی، او را به قتل رسان و سر او را نزد من بفرست. یقین کن، از تو هیچ عذری قبول نمی‌کنم و نخواهم کرد. در امثال و انجام این امر تعجیل کن» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/ ۳۶).

۲. عبدالله بن زبیر بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و ایجاد حکومت زبیریان در مکه، از افراد مختلف خواست تا با او بیعت کنند اما برخی افراد مانند ابن عباس با او بیعت نکردند؛ یزید با اطلاع از این موضوع، گمان کرد بر بیعت با یزید مانده است، لذا در نامه‌ای به ابن عباس نوشت، تو با بیعت نکردن، رابطه و پیمان خود را با من حفظ کردی و خدا پاداش کسانی را که صله رحم می‌کنند، به تو بدهد و ما این لطف تو را فراموش نمی‌کنیم و محبت تو را جبران می‌کنیم (رک. بسوی، ۱۴۰۱: ۱/ ۵۳۱). ابن عباس بعد از دریافت نامه یزید در پاسخ او نوشت:

... فأني والله ما أرجو بذلك برك ولا حمدك، ولكن الله عز وجل بالذي أنوي به علمي، وزعمت أنك غير ناس برئ وتعييل صلتی، فاحبس أيها الإنسان برك... أنك تسألني نصرتك وتحنني على ودك وقد قتلت حسيناً رضي الله عنه وقتيان عبد المطلب مصابيح الهدى ونجوم الأعلام... فما أنسى. من الأشياء فلسيت بناس اطرادك حسيناً رضي الله عنه من حرم رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حرم الله عز وجل وتسييرك اليه الرجال لتقتله في الحرم...؛

... (در مورد عدم بیعت با زبیر) به خدا سوگند به جهت محبت به تو نبوده و خداوند به نیت من آگاه است. تو دست نگهدار و به من خوبی نکن چرا که از من خوبی نخواهی دید... تواز من می‌خواهی حمایت کنم در حالی که تو حسین علیه السلام و فرزندان خاندان عبدالمطلب را که چراغ‌های هدایت و ستارگان دانش بودند به قتل رسانده‌ای... هرگز فراموش نمی‌کنم که شما حسین علیه السلام را

تحت تعقیب قرار دادید تا این که آن بزرگوار از حرم پیامبر خدا ﷺ به مکه برود تا به سوی او افرادی فرستادی تا او را در حرم به قتل برسانند... (بسوی، ۱۴۰۱: ۵۳۱/۱-۵۳۲).

از این نامه و منابع معتبر اهل سنت روشن می‌گردد یزید، امام حسین علیه السلام را مجبور نمود تا از مدینه و مکه خارج گردد، چون نیروهای یزید در صدد ترور امام علیه السلام بودند که در نهایت امام حسین علیه السلام توسط دستوری که به ابن زیاد داده شده، به شهادت رسید. برخی دیگر از مورخان مضمون این نامه را بیان کرده و در ادامه پاسخ نامه ابن عباس به یزید می‌نویسند:

فلا شيء أعجب من طلبك ودي و نصري و قد قتلت بني أبي و سيفك يقطر من دمي و أنت أحد ثأري، و ذكر كلاما بعد ذلك؛
چیزی نزد من عجیب‌تر از آن نیست که خواستار دوستی و یاری من هستی. در حالی که تو، پسران پدرم را کشته‌ای و خون من از شمشیر تومی چکد و خون تو یکی از خواسته‌های من است (یکی از کشتندگان خویشان منی) (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱: ۸۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۳۰۶؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴۹).

ابن عباس در این مطلب به صراحت بیان کرده که یزید قاتل امام حسین علیه السلام است و او خواهان انتقام گرفتن از یزید است و یزید در شهادت امام حسین علیه السلام مقصر اصلی می‌باشد.

۳. سند دیگر در مقصر بودن یزید در شهادت امام حسین علیه السلام؛ اقرار عبیدالله بن زیاد است. دینوری می‌نویسد: «فردی از عبیدالله سؤال کرد، از اینکه حسین بن علی علیه السلام را کشته‌ای پشیمان شده‌ای؟ عبیدالله در پاسخ گفت: «... اما قتلی الحسين.... و كتب الى الامام يأمرني بقتله، فان كان ذلك خطا كان لازما ليزيد»؛ «اما در مورد کشتن حسین علیه السلام... پیشوا و خلیفه نوشت و به من دستور قتل او را داد و اگر خطایی باشد بر عهده یزید است» (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۴). ابن اثیر در کتابش می‌آورد که ابن زیاد گفت: «أما قتلي الحسين فإنه أشار إلي يزید بقتله أو قتلي فاخترت قتله»؛ «اما قتل حسین علیه السلام، یزید به من دستور داده بود که او را بکشم و گرنه یزید مرا خواهد کشت. من چنین تصمیم

گرفتم که او را بکشم و خود را از کشتن نجات دهم» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۴۰).

۴. وقتی امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد، حرّبه عبیدالله بن زیاد نامه نوشت و از آمدن حسین علیه السلام به کربلا خبر داد، عبیدالله نیز نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت: «... فقد بلغنی نزولک بکربلاء، وقد کتب الیّ أمير المؤمنین یزید بن معاویة أن لا أتوسد الوثیر ولا أشبع من الخبز، أو ألحقک باللطیف الخبیر أو ترجع الی حکمی و حکم یزید بن معاویة»؛ «شنیده‌ام که در کربلا منزل ساختی. امروز یزید به من نامه نوشت و گفته است، که پهلوی بر جامه خواب نگذارم (یعنی: نخوابم) و طعام لذیذ نخورم تا آن وقت که تورا به خدای تعالی رسانم، مگر که به حکم او راضی شوی و بیعت کنی» (ابن اعثم، ۱۴۱: ۵/۸۴-۸۵).

از نصوص تاریخی و منابع اهل سنت مشخص می‌شود که دولت بنی‌امیه و در رأس آن یزید، در صدد ترور و شهادت امام حسین علیه السلام بوده و برای این منظور از حاکمان مدینه و مکه خواست تا امام علیه السلام را به قتل برسانند و سرانجام عبیدالله بن زیاد با مکر و حيله و بی‌وفایی کوفیان، امام علیه السلام را در کربلا به شهادت رساند.

۲-۳. یزید در منابع اهل سنت

با توجه به آنچه گذشت، مشخص است که یزید در شهادت امام حسین علیه السلام نقش اصلی را داشت و به دستور او؛ امام علیه السلام به شهادت رسید، چنانکه حنبلی حکومت یزید را اینگونه خلاصه کرده است: «افتتح دولته بقتل الحسین، و ختمها بوقعة الحرة، فمقته الناس»؛ «یزید حکومتش را با به شهادت رساندن حسین علیه السلام آغاز کرد و سال آخر حکومتش با واقعه حره پایان یافت» (حنبلی، ۱۴۰۶: ۱/۲۷۸).

یزید به خاطر حادثه کربلا مورد نقد اهل سنت بوده و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. ابن صلاح می‌گوید: مردم در مورد یزید سه نظر دارند: «فرقة تحبّه و تتولّاه، و فرقة تسبّه و تلعنه، و فرقة متوسطة فی ذلك لا تتولّاه و لا تلعنه»؛ «گروهی به او محبت داشته و او را دوست دارند، گروهی او را لعن می‌کنند و گروه سوم نسبت به او نظری ندارند یعنی او را دوست نداشته و نفرین نمی‌کنند» (حنبلی، ۱۴۰۶: ۱/۲۷۶).

دلیل لعن و نفرین یزید، وقوع حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان

اهل بیت علیهم السلام بود و عمل یزید در شهادت امام علیه السلام باعث فسق او گردید (گنابادی، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۱۷). ابن حجر هیثمی می‌گوید: علما اتفاق دارند، لعن یزید به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام جایز است و هر کسی که به قتل او رضایت داده و اجازه این عمل را داده؛ شایسته لعن است (هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۳۴).

تفتازانی در شرح *العقائد النسفیة*، جواز لعن یزید را بیان کرده و گفته است؛ علما اتفاق نظر دارند، کسی که امام حسین علیه السلام را به قتل رسانده یا دستور قتل یا اجازه قتل را داده و یا راضی به قتل امام علیه السلام می‌باشد؛ جایز است او را لعن کرد. دلیل لعن یزید آن است که او به قتل امام علیه السلام رضایت داده و بشارت آن را داد و به اهل بیت علیهم السلام او اهانت کرد (حنبلی، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۷۷-۲۷۸). امام تفتازانی در جایی دیگر گفته، رضایت دادن یزید به قتل امام حسین علیه السلام و اهانت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باعث شده کسی در کفر او توقف نکند و لعنت خدا بر او و یاران و اصحاب او باشد (حنبلی، ۱۴۰۶: ۱۶/ ۶).

همچنین مورخان نقل کرده‌اند، «دختر اشعث بن قیس که از همسران امام حسین علیه السلام بود به مسلم بن عقبه پیام داد که خانه‌اش را غارت کرده‌اند، مسلم دستور داد هر چه از او به غارت برده‌اند پس دهند، آنگاه با لشکر آهنگ مکه کرد و برای یزید نوشت که در مدینه چه کرده است، یزید به این ابیات تمثل جست:

لیت أشیاخی بیدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل
یعنی: ای کاش نیاکان من در بدر بی‌تابی خزرجی‌ها را از ضربه نیزه‌ها می‌دیدند*
هنگامی که در قباء ضربه‌ها به پهلوی آنان می‌خورد و کشتار در قبیله عبد الاشهل ادامه داشت (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۷). حافظ ابن عساکر می‌گوید: اگر انتساب این اشعار به یزید صحت داشته باشد، او کافر است (حنبلی، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۷۸). شمس الدین ذهبی از بزرگان اهل تسنن به زعم اعتراف به قاتل بودن یزید، او را این گونه توصیف می‌کند: «کان ناصبیا، فظًا، غلیظًا، یتناول المسکرو یفعل المنکرافتتح دولته بقتل الحسین»؛ «یزید مردی ناصبی؛ غلیظ القلب بوده و مسکرمی نوشید و منکرات انجام می‌داد و دولتش را با شهادت امام حسین علیه السلام آغاز کرد» (همان).

۳. کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام

یکی دیگر از موضوعاتی که مورد توجه اهل سنت بوده، کیفیت شهادت امام

حسین علیه السلام می‌باشد. در منابع تاریخی گزارشی از واقعه جانگداز کربلا بیان شده و به نحوه و کیفیت شهادت امام علیه السلام و اصحاب ایشان پرداخته‌اند. این گزارش‌ها بیانگر مظلومیت و مصیبت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا و حادثه تلخ واقعه عاشورا است. البته در این منابع فقط به مقتل امام علیه السلام پرداخته نشده بلکه به کیفیت شهادت یاران و اصحاب امام علیه السلام نیز اشاره شده، به طور مثال، در مورد شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام گفته شده: «فکان أول من تقدم منهم، فقاتل علی بن الحسین، و هو علی الاکبر، فلم یزل یقاتل حتی قتل، طعنه مره بن منقذ العبدی، فصرعه، و أخذته السیوف فقتل»؛ «نخستین کسی که از اهل بیت امام حسین علیه السلام به میدان رفت و جنگ کرد علی بن حسین علیه السلام، که همان علی اکبر است؛ بود و همواره پیکار کرد تا شهید شد، مره بن منقذ عبیدی بر او نیزه زد و او را بر زمین انداخت و سپس شمشیرها او را فروگرفت و شهید شد» (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۶) و یا ابن سعد نقل می‌کند که امام علیه السلام بعد از شهادت جوانش فرمود: «قتلوك یا بنی. علی الدنیا بعدک العفاء»؛ «پسرم تو را به قتل رساندند؟ پس از تواف بر سر این دنیا باد» (ابن سعد، ۱۴۱۰: خامسة ۱/ ۴۷۱).

همانطور که گفته شد این نوشتار، به نحوه شهادت امام علیه السلام و وقایع کربلا و حوادث پس از آن می‌پردازد. از این رو به اختصار به سه کتاب که بیانگر کیفیت شهادت امام علیه السلام و حوادث تلخ کربلا و اسارت اهل بیت علیهم السلام در کوفه و شام می‌باشد؛ اشاره می‌شود:

۱. دینوری در کتاب *أخبار الطوال* گزارش‌هایی از کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث بعد از آن، بیان کرده که فهرست وار و اجمالی به برخی از آن مصیبت‌ها اشاره می‌گردد:

تنهایی و غربت امام حسین علیه السلام: «و بقی الحسین وحده، فحمل علیه مالک بن بشر الکندی، فضربه بالسیف علی راسه، ...»؛ «وقتی اصحاب و یاران امام علیه السلام به شهادت رسیدند، امام علیه السلام در میدان تنها ماند، مالک بن اشتر کنندی به سوی امام علیه السلام حمله کرد و با شمشیر ضربه‌ای به ایشان زد که سر امام را پاره و زخمی کرد. حسین بن علی علیه السلام (بعد از مدتی جنگ و مبارزه) همچنان تا مدتی نشسته بود و اگر می‌خواستند او را به قتل برسانند، می‌توانستند؛ ولی هر قبیله‌ای کشتن او را به قبیله دیگر واگذار می‌نمود و از اینکه

دستشان به خون حسین علیه السلام آلوده شود؛ خودداری می‌کردند» (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۸).

عطش و تشنگی: «و عطش الحسین، فدعا بقدرح من ماء. فلما وضعه فی فیه رماه الحسین بن نمیر بسهم، فدخل فمه، و حال بینه و بین شرب الماء، فوضع القدرح من یده»؛ «تشنگی و عطش بر حسین علیه السلام چیره و غلبه کرد. مقداری آب طلب کرد، چون آب را به دهان خود نزدیک نمود؛ حصین بن نمیر، تیری به سوی او انداخت که به دهان او اصابت کرد و مانع از آشامیدن شد و امام آب را میل نکرد و جام آب را رها کرد» (همان، ۲۵۸).

وارد کردن جراحات و ضربات بر امام علیه السلام و لحظه شهادت: «... فانتزع له رجل من القوم بسهم، فاثبتته فی عاتقه،...»؛ «... فردی از میان سپاه تیری به سوی حسین علیه السلام انداخت که در ناحیه شانه او جای گرفت، حسین علیه السلام آن را از شانه خود بیرون کشید، زرعه ابن شریک تمیمی، شمشیری به سوی حسین علیه السلام فرود آورد که او دست خود را سپر قرار داد و شمشیر بر دست او نشست، سنان بن اوس نخعی، با نیزه به سوی حسین علیه السلام حمله کرد و امام علیه السلام را بر روی زمین انداخت و خولی بن یزید اصبحی، از اسب پیاده شد تا سر حسین علیه السلام را از تن جدا کند، دستش لرزید و نتوانست اما برادرش، شبل بن یزید، سراورا برید و به برادرش خولی تحویل داد» (همان، ۲۵۸).

غارت خیمه‌ها: «... كان اخذه من العیر، والی ما فی المضارب...»؛ «... آنها آنچه را در خیمه‌ها بود، نیز غارت کردند» (همان، ۲۵۸).

به نیزه زدن سرهای مبارک شهید: «عمر بن سعد... و حملت الرءوس علی اطراف الرماح، و کانت اثنین و سبعین راسا...»؛ «عمر بن سعد، سرهای کشتگان را که هفتاد و دو سر بودند، بر سر نیزه‌ها نصب کردند» (همان، ۲۵۹).

اسارت اهل بیت علیهم السلام: «و امر عمر بن سعد بحمل نساء الحسین و أخواته و بناته و جواریه و حشمه فی المحامل المستوره علی الإبل»؛ «عمر بن سعد دستور داد، زنان، خواهران، دختران و کنیزان حسین بن علی علیه السلام را در کجاوه‌های پوشیده بر شتران، سوار کردند...» (همان، ۲۵۹).

اهانت و بی‌احترامی به سر مبارک امام علیه السلام: «و لما ادخل راس الحسین علیه السلام علی ابن زیاد

فوضع بین یدیه جعل ابن زیاد ینکت بالخیزرانه ثنایا الحسین»؛ «چون سر حسین بن علی علیه السلام را نزد ابن زیاد آوردند و در مقابل او قرار دادند با چوب خیزرانی که در دست داشت؛ شروع به زدن دندان‌های پیشین حسین علیه السلام نمود» (همان، ۲۵۹).

۲. ابن سعد یکی دیگر از مورخان است که در کتاب *الطبقات الکبری* به گزارش نویسی درباره کیفیت و شهادت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا و حوادث دیگر پرداخته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حمله به امام حسین علیه السلام: «فصاح بهم شمر بن ذی الجوشن: ... أقدموا علیه...»؛ «شمر بر سربازان خود فریاد زد تا آنها به امام علیه السلام حمله کنند. نخستین کسی که به قصد جنگ به حسین علیه السلام نزدیک شد، زرعه بن شریک تمیمی بود، که ضربه‌ای با شمشیر به ناحیه دوش چپ او وارد نمود...» (ابن سعد، ۱۴۱۰: خامسة ۱ / ۴۷۳).

شهادت امام علیه السلام و بردن سر مبارک به نزد ابن زیاد: «... وبرز له سنان بن أنس النخعی فطعنه فی ترقوته...»؛ «... سنان بن انس نخعی ابتدا نیزه‌ای به گردن حسین علیه السلام انداخت و سپس آن را بیرون کشید و براستخوان‌های سینه‌اش زد که حسین علیه السلام با پیشانی بر خاک افتاد. سنان برای جدا کردن سر حسین علیه السلام، از اسب پیاده شد... خولی بن یزید اصبحی هم به همراه او پیاده شد و سرش را از تن جدا کرده و نزد عبیدالله بن زیاد بُرد» (همان، ۴۷۳ - ۴۷۴).

تعداد جراحات وارد بر بدن امام علیه السلام: «ووجدوا بالحسین ثلاثا و ثلاثین جراحة. ووجدوا فی ثوبه مائة و بضعة عشر خرقا من السهام و أثر الضرب...»؛ «برنesh حسین علیه السلام سی و سه زخم مشاهده گردید و در جامه و لباس جای یکصد و ده تیر و شمشیر دیدند» (همان، ۴۷۴).

غارت اموال و وسایل شخصی امام علیه السلام: «و لما قتل الحسین رضی الله عنه انتهب ثقله فأخذ سیفه: القلانس النهشلی...»؛ «چون حسین علیه السلام کشته شد، سلاح، لباس‌ها، خیمه و سایر ملزومات شخصی او توسط سپاهیان عمر سعد به غارت بُردند» (همان، ۴۷۹).

عبور دادن زنان و کودکان از قتلگاه: «فلما حمل النساء و الصبیان فمروا بالقتلی صرخت امرأة منهم: یا محمداه. هذا حسین بالعراء مرمل بالدماء...»؛ «هنگامی که زنان و

کودکان را از کنار قتلگاه و پیکر کشته شدگان عبور دادند، بانویی از بانوان از میان آنها با شیون صدا زدند: یا محمد! ببین حسین توست که پیکرش در بیابان افتاده؛ آغشته به خون با اعضای قطعه قطعه شده...»؛ (همان، ۴۸۱).

اسارت خانواده امام علیه السلام: «... و اهله و نسائه سبايا. فما بقى صديق ولا عدواً الا أكب باکيا»؛ «زنان و اهل بیت حسین علیه السلام اسیر شدند و هیچ دوست و دشمنی این منظره را مشاهده نکرد، مگر آنکه به حالت خمیده گریه سرداد» (همان، ۴۸۱).

سر امام علیه السلام بر نیزه: «أول رأس رفع على خشبة رأس الحسين»؛ «نخستین سری که بر فراز نیزه نصب گردید؛ سر حسین علیه السلام بود» (همان، ۴۸۳).

بی حرمتی عبیدالله بن زیاد به سر مبارک امام علیه السلام: «فلما وضعت الرؤوس بين يدي عبید الله بن زیاد. جعل يضرب بقضيب معه على في الحسين...»؛ «چون سرهای کشته شده‌ها را نزد عبیدالله قرار دادند او با چوب دستی کوتاهی که در دست داشت، بردهان حسین علیه السلام نواخت» (همان، ۴۸۱).

ارسال خانواده اهل بیت علیهم السلام به شام: «ثم أتى يزيد بن معاوية بثقل الحسين و من بقى من اهله و نسائه. فأدخلوا عليه قد قرنوا في الحبال. فوقفوا بين يديه...»؛ «چون بازماندگان و زنان و باقی مانده ملزومات خاندان حسین علیه السلام به شام رسید، اسراء را در حالی که به ریسمانی بسته بودند؛ نزد یزید آوردند و در مقابلش قرار دادند...» (همان، ۴۸۸).

۳. از دیگر مورخان اهل سنت، بلاذری صاحب کتاب *أنساب الأشراف* است که در آن به حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفای آن حضرت پرداخته که در اینجا اشاراتی به شهادت و مصیبت امام علیه السلام در کتاب مذکور آورده می‌شود:

حمله به خیمه‌ها در جلوی چشم امام علیه السلام: «إن شمر بن ذی الجوشن أقبل في عشرة أو نحوهم من رجال أهل الكوفة قبل منزل الحسين الذي فيه ثقله و عياله، فمشی (الحسین) نحوهم فحالوا بينه و بين رحله،...»؛ «شمر به همراه حدود ده نفر از مردان کوفی، خود را به حریم خیام حسین علیه السلام نزدیک کردند. حسین علیه السلام (که این صحنه‌های سخت و دردناک را دید) به آنها فرمود: وای بر شما! حداقل اگر پایبند به دین و آئینی

نیستید، در زندگی دنیایی خودتان؛ آزادمرد باشید. خانواده‌ام را از معرض نگاه فرومایگان و نادانان بازدارید» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۱-۲۰۲).

لحظه شهادت امام علیه السلام: «نادی شمر فی الناس... اقتلوه!!! فحملوا علیه من کل جانب فضربه زرعة بن شريك التیمی علی کفه الیسری و ضرب علی عاتقه...»؛ «... شمر فریاد زد حمله کنید و حسین علیه السلام را بکشید... پس، از هر طرف به حسین علیه السلام حمله کردند. زرعه بن شریک تمیمی، ضربه‌ای بر کف دست راست حسین علیه السلام وارد نمود... وقتی که امام علیه السلام بر زمین افتاد، براو حمله کردند. سنان بن انس نیز نیزه‌ای براو زد که در بدن حسین علیه السلام جا گرفت. آنگاه به خولی بن یزید اصبحی خطاب کرد: سرش را قطع کن. او دستش لرزید و نتوانست... سنان، وارد قتلگاه شد و سر حسین علیه السلام را از بدن جدا کرد و به سمت خولی پرتاب نمود. در حالی که قبل از آن با شمشیر به سر حسین علیه السلام ضربه زده بود. در تن و بدن حسین علیه السلام سی و سه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر مشاهده کردند. گفته شده، خولی مسئولیت بریدن سر حسین علیه السلام را به دستور سنان به عهده گرفت...» (همان، ۲۰۳-۲۰۴).

غار و وسایل امام حسین علیه السلام در قتلگاه: «و سلب الحسین ما کان علیه!!!...»؛ «بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، آنچه همراه امام علیه السلام بود (از شمشیر و لباس و...) غارت کردند» (همان، ۲۰۴).

دواندن و تاختن اسب‌ها بر پیکر مبارک امام علیه السلام: «و نادى عمر بن سعد فى أصحابه من ینتدب للحسین فیوطئه فرسه!!! فانتدب عشرة منهم...»؛ «عمر بن سعد سپاه خود را صدا زد: چه کسی داوطلب می‌شود اسب بر پیکر حسین علیه السلام بدواند؟؟ ده نفر داوطلب شدند، از جمله اسحاق بن حیوه حضرمی؛ همان کسی که پیراهن حسین علیه السلام را غارت کرده بود، او بعدها به مریضی پیسی مبتلا گردید؛ با مرکب خود بر پیکر حسین علیه السلام اسب تاخت... سنان بن انس نیز از جمله داوطلبان بود...» (همان، ۲۰۴).

عبور کاروان اسراء از قتلگاه: «فلطمن النسوة و صحن حین مررن بالحسین، و جعلت زینب بنت علی تقول: یا محمداه صلی علیک ملیک السماء، هذا حسین بالعرء، مرمل بالدماء مقطوع الأعضاء...»؛ «... هنگامی که اسیران را از کنار پیکرهای قطعه قطعه

شده عبور دادند، شیون و زاری از میان آنها بالا گرفت، در حالی که به صورت های خود می زدند. چون چشم زینب علیها السلام بر پیکر برادر خود افتاد؛ فریاد برآورد و گفت: «یا محمدا یا محمدا، فرشتگان آسمان بر تو صلوات می فرستند. این حسین است که پیکرش در بیابان، آغشته به خون، و با اعضای قطعه قطعه شده، افتاده است. ای محمد، دخترانت را ببین که اسیرند و ذریه ای باقیمانده است که به قتل رسیده اند و باد صبا بر پیکرهای آنها می ورزد...» (همان، ۲۰۶).

بی احترامی ابن زیاد به سر مبارک امام علیه السلام: «و جعل ابن زیاد ینکت بین ثنتی الحسین بالقضیب فقال له زید بن أرقم: اعل بهذا القضیب غیرهاتین الشفتین فوالله لقد رأیت شفתי رسول الله علیهما یقبلهما...»؛ «وقتی سرهای شهدا به همراه اسراء وارد کاخ عبیدالله شد) ابن زیاد با چوب به میانه دو دندان پیشین حسین علیه السلام می زد. زید بن ارقم؛ ابن زیاد را را مورد خطاب قرار داد و گفت: این چوب را بردار؛ این دو دندانی است که به خدا قسم دیدم دو لب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها بوسه می زند. آنگاه پیرمرد گریه کرد...» (همان، ۲۰۷).

بی احترامی و جسارت یزید به سر مبارک امام علیه السلام: «و جعل یزید ینکت بالقضیب ثغر الحسین حین وضع رأسه بین یدیه!!! فقال أبو برة الأسلمی أنتکت ثغر الحسین؟ لقد أخذ قضیبک من ثغره مأخذاً!!!...»؛ «هنگامی که سر حسین علیه السلام در برابر یزید قرار داشت، با ترکه ای به دندان او می زد؛ ابوبرزه اسلمی گفت: آیا دندان حسین علیه السلام را می شکنی؟ چوبت را از دندان او بردار. چه بسیار دیده ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را با آب دهانش تازه گردانیده است (یعنی: حسین علیه السلام را می بوسید) اما به راستی، ای یزید؛ روز قیامت شفیع تو ابن زیاد است و حسین علیه السلام می آید در حالی که شفیع او محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود» (همان، ۲۱۴ - ۲۱۶).

۴. نتیجه

منابع معتبر اهل سنت درباره حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، یزید را عامل اصلی شهادت امام حسین علیه السلام معرفی می کنند. گرچه معاویه با به شهادت رساندن امام

حسن علیه السلام راه را برای به قدرت رسیدن فرزندش یزید هموار کرد. یزید نیز با تهدید و ارباب امام حسین علیه السلام به ترور و قتل؛ ایشان را از مدینه و مکه خارج ساخت و امام علیه السلام نیز راهی جز خروج از دو مکان مقدس و رفتن به کوفه نداشت. یزید که از هدف امام علیه السلام باخبر شد؛ عبید الله بن زیاد را به کوفه فرستاد و لشکری را مجهز کرد تا امام حسین علیه السلام را به شهادت برسانند. چنانکه مورخ مشهور حنبلی می‌گوید، یزید حکومتش را با به شهادت رساندن حسین علیه السلام آغاز کرد و حکومتش را با واقعه حره به پایان رساند. یزید به سبب حادثه کربلا مورد نقد اهل سنت قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح شده است. تا جایی که گروهی از اهل سنت، یزید را به دلیل حادثه کربلا، شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان اهل بیت علیهم السلام لعن می‌کنند.

یکی از موضوعاتی که مورد توجه اهل سنت بوده، کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام می‌باشد. در منابع تاریخی گزارشی از واقعه جانگداز کربلا بیان شده است که در آنها به نحوه و کیفیت شهادت امام علیه السلام و اصحاب ایشان پرداخته‌اند. در این گزارش‌ها به مصائبی همچون: تنهایی و غربت امام حسین علیه السلام، عطش و تشنگی امام علیه السلام، تعداد جراحات و ضربات وارده بر امام علیه السلام، حمله به خیمه‌ها در جلوی چشم امام علیه السلام، غارت خیمه‌ها؛ غارت اموال و وسایل شخصی امام علیه السلام، عبور دادن زنان و کودکان از قتلگاه، به نیزه زدن سرهای مبارک شهدا، اسارت اهل بیت علیهم السلام، اهانت و بی‌احترامی به سر مبارک امام علیه السلام در کوفه و شام و... اشاره شده است.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن كريم

- ابن أثير، عز الدين أبو الحسن على بن ابي الكرم (١٣٨٥ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن اثير جزري، عز الدين بن الأثير أبو الحسن على بن محمد (١٤٠٩ق)، أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ بيروت، دار الفكر.
- ابن اعثم كوفى، أبو محمد أحمد (١٤١١ق)، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الأضواء.
- ابن سعد (هاشمى البصرى)، محمد بن سعد بن منيع (١٤١٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن الطقطقى، محمد بن على بن طباطبا (١٤١٨ق)، الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، تحقيق عبد القادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربى.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (١٤٠٨ق)، ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوى الشأن الأكبر (تاريخ ابن خلدون)، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد (١٤١٢ق)، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل.
- ابن قتيبة دينورى، أبو محمد عبد الله بن مسلم (١٤١٥ق)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الأضواء.
- ابن كثير الدمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق) البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر.
- أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده (١٣٩١ق)، تحقيق عبد العزيز الدورى و عبد الجبار المطلبى، بيروت، دار الطليعة.
- بسوى، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (١٤٠١)، المعرفة و التاريخ، تحقيق اكرم ضياء

- العمري، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧ق)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكارو رياض زركلي، بيروت، دار الفكر.
- حنبلي الدمشقي، ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبد الحى بن احمد العكري (١٤٠٦ق)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير.
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود (١٣٦٨ش)، الأخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم، منشورات الرضى.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣ق)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهيرو الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى.
- طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث.
- گنابادى (پروين گنابادى)، محمد (١٣٧٥ش)، مقدمه ابن خلدون، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
- مسعودى، أبو الحسن على بن الحسين بن على (١٤٠٩ق)، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، دار الهجرة.
- ميلانى، سيد على (١٣٨٩ش)، ناگفته هايى از حقايق عاشورا، قم، مركز حقايق اسلامى.
- هيثمى مكى، احمد بن حجر (١٤١٤ق)، الصواعق المحرقة، بيروت - لبنان، دارالكتب العلميه.
- يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.